

آذربایجان در قرون اولیه اسلامی

بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی آذربایجان در آن دوره

علی قانع زوارق
دبیر تاریخ، بناب

مقدمه

سرزمین آذربایجان در بخش شمال غربی و یکی از بااهمیت‌ترین قطعات ایران است که به منزله سر در پیکر باعظمت این کشور است و در طول تاریخ با حوادث زیادی روبه‌رو گشته است. این منطقه از زمان‌های قدیم مورد توجه زمامداران داخلی بوده و از آن به‌عنوان پل ارتباطی میان غرب با ایران یاد کرده‌اند، و از این نظر حائز اهمیت است. فتح آذربایجان در سال‌های اولیه فتوح مسلمانان نشانگر اهمیت ویژه این منطقه می‌باشد. آذربایجان از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز دارای اهمیت بود به طوری که تولید محصولات مختلف و رونق کشاورزی باعث مهاجرت و سکونت اعراب مسلمان در این منطقه گردید که به نوبه خود موجب دگرگونی در فرهنگ و تمدن این منطقه شد. رونق اقتصادی، رواج دادوستد، ضرب سکه‌های اسلامی، توسعه راه‌های ارتباطی، مهاجرت و سکونت اعراب مسلمان و تعدیل در ساختار اجتماعی آذربایجان از مواردی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: آذربایجان، فتوح، مسلمانان، زمین‌های فتح شده

زمینداری و خراج

ایالت آذربایجان از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت بود؛ مخصوصاً دشت مغان از نظر دامداری و تولید محصولات مختلف کشاورزی اهمیت ویژه‌ای داشت. اعراب مسلمان بعد از فتح آذربایجان زمین‌های وسیعی را خریدند و در این منطقه اسکان یافتند و کشاورزان را رعیت خود قرار دادند. امیران عرب برای حفظ زمین‌های خود و احتمالاً برای حفظ رعایای مسلمان خود از حملات دیگر مردم این سرزمین که هنوز اسلام نیاورده بودند دیوارها و حصارهایی بر دور املاک خود می‌کشیدند. این دیوارها و حصارها به تدریج به صورت شهرهایی درآمدند و این خود یکی از علل توسعه

آفتی می‌رسید خراج از عهده صاحبش ساقط می‌شد. در زمان فرمانروایی حدیفه در آذربایجان خلیفه دوم دستور اعطای ارزاق و عطایا را به صاحبانش داده است. (بلذری، ۱۳۶۷: ۲۶۵)

زمین‌های مفتوحه به ۳ دسته تقسیم می‌شد:

۱. زمین‌های فتح شده به زور (جنگ)
 ۲. زمین‌های فتح شده با صلح
 ۳. زمین‌هایی که بر اثر عهدنامه‌ای به مالکیت مسلمانان درآمده بود ولی به شرط گزاردن خراج در تصاحب صاحبان اصلی آن‌ها باقی مانده بود.
- نحوه برخورد با هر یک از این زمین‌ها متفاوت بود. معمولاً زمین‌های دسته اول را بین فاتحان تقسیم می‌کردند و به زمین‌های دسته دوم خراج تعلق می‌گرفت. اما زمین‌های دسته سوم دو نوع بودند: ۱. زمین‌هایی که دستگاه خلافت فتح کرده بود و کسانی که آن‌ها را در تصرف داشتند باید خراج بدهند؛ اعم از اینکه مسلمان شده بودند یا حق تصرف آنان به مسلمانان انتقال یافته بود. ۲. زمین‌هایی که در دست صاحبان اصلی آن‌ها بود و آن‌ها در مقابل خراج می‌پرداختند؛ ولی اگر مسلمان می‌شدند

شهرنشینی در آذربایجان شد. فاتحان عرب در ابتدای کار بعد از تقسیم غنایم و ارسال خمس آن به مقر خلافت، اراضی مفتوحه را بین خود تقسیم می‌کردند و مالکیت زمین‌ها را خودشان به دست می‌گرفتند و در آن‌ها به کشاورزی می‌پرداختند. هدف عرب‌ها این بود که در اراضی مفتوحه جایگاه مالکان را بگیرند و از دسترنج رعایا ارتزاق کنند. خلیفه دوم اگرچه خیال تقسیم اراضی را داشت ولی بعدها منصرف شد. (ابوبوسف، بی تا: ۴۰)

زمین‌های کشاورزی که بعد از فتح به صاحبان آن‌ها واگذار می‌شد مشمول خراج می‌گردید. خراج به مالیات زمین‌هایی اطلاق می‌شد که بر اثر صلح به دست آمده باشد، البته اگر حاصل را



۱۳۷۲: ۱۶۶) و این پس از آن بود که معاویه، در هر سرزمین، املاک آبادی را که قبلاً پادشاهان ایران خالصه خود قرار می‌دادند به حساب نیاورد و آن‌ها را خالصه خود قرار داد و تیول جمعی از بستگان خویش ساخت. در دوره اموی تا روی کار آمدن حجاج، نومسلمانان از پرداخت جزیه معاف بودند و این امر در گسترش اسلام مؤثر بود؛ اما حجاج از نومسلمانان جزیه دریافت کرد و همین امر نارضایتی نومسلمانان را سبب گردید. در این دوره اداره ارمنستان و آذربایجان به یک شیوه و با یک امیر اداره می‌شد. بنابراین اوضاع اقتصادی - اجتماعی این دو ناحیه می‌توانست مشابه باشد. در حدود سال ۱۸۴ هجری قمری، در ایام خلافت هارون الرشید، میزان مالیات آذربایجان ۴ میلیون درهم گزارش شده است. (جهشیری، ۱۳۷۵: ۲۳۲) همین میزان مالیات در ایام مأمون نیز ذکر شده است که می‌بایستی همه ساله به بیت‌المال بغداد واریز می‌شد. مقایسه میزان مالیات آذربایجان در دوره‌های اموی و عباسی نشان‌دهنده کاهش مالیات این منطقه در دوره عباسیان نسبت به دوره امویان است. این کاهش

به حکومت واگذار می‌کردند و به صورت املاک خالصه درمی‌آوردند، یعنی آن را به خلیفه وقت تسلیم می‌کردند و در عواید آن با او، یعنی دستگاه خلافت، شریک می‌شدند و هدفشان این بود که خود را در برابر افراد قانون‌شکن و مأموران بی‌انصاف خراج‌نگهداری کنند. در زمان هارون الرشید، عباسیان زمین‌ها و برخی روستاها و شهرهایی را در تصاحب داشتند که به‌عنوان **املاک خاصه** محسوب می‌شد. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۶۲) با اعلام سرپیچی و طغیان برخی از امرای شهرها املاک آن‌ها به نفع خلفا ضبط می‌شد که به این عمل **املاک** (تملک کردن) اطلاق می‌شد. در آذربایجان زمین‌های زیادی به‌دست اعیان و سرداران عرب افتاده بود. آن دسته از زمین‌هایی که در برابر حسن خدمت سرداران برای استفاده موروثی به آنان منتقل می‌شد **اقطاع** نام می‌گرفت. از این‌رو اعطای اقطاع مشروط بود. در صورتی که این اراضی دوباره جزو املاک خلافت به‌شمار می‌رفت **اراضی دیوانی** نام می‌گرفت.

در دوره معاویه خراج آذربایجان به سی میلیون درهم بالغ می‌شد (یعقوبی،

از پرداخت خراج معاف بودند. هرچند که تمامی این زمین‌ها مشمول این قانون نمی‌شد و بخش زیادی همچنان بعد از مسلمان شدن صاحبانشان مشمول خراج می‌شدند.

زمین‌های آذربایجان که با عهدنامه و از طریق صلح فتح شده بود جزء دسته سوم قرار داشت. این زمین‌ها عمدتاً در دست صاحبان آن‌ها باقی مانده بود. اعرابی هم که به آذربایجان وارد شدند، یا زمین‌هایی را غصب کردند و یا خریدند و در آن سکنی گزیدند.

سنت مساحی توسط **خزیمه بن خاذم** به‌وجود آمد. در حالی که قبل از آن رسم نبود. بلاذری بنیانگذاری این سنت را در دبیل و نشوی ذکر می‌کند و احتمالاً در آذربایجان نیز به‌کار بسته می‌شد. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۱۶۱)

در دوره عباسیان در امر زمین‌تغییراتی ایجاد شده بود. در این زمان بر وسعت املاک خالصه افزوده شد. رسم خلفا این بود که از راه فتح و مصادره، زمین‌های وسیعی را به‌عنوان **املاک خالصه** برای خود به‌دست می‌آوردند. در مواردی دیگر صاحبان زمین‌هایی که در ممالک مفتوحه واقع شده بودند ملک خود را

مالیات را می‌توان نشانگر پایین آمدن احتمالی سطح درآمد آذربایجان و یا افزایش ارزش درهم در دوره عباسی دانست. در همان دوره میزان مالیات مقرر برای ایالت ارمنستان ۱۳ میلیون درهم ذکر شده است. (یعقوبی، ۱۳۷۲: ۱۶۶) دیوان خراج در کنار دیگر دیوان‌های اداری و اقتصادی دوره اموی توسعه چندانی نداشت و تنها در دوره عباسی شاهد شکوفایی نظام اداری و تأسیس دیوان‌های منظم هستیم.

وضع تولید محصولات

در آذربایجان، اقلیم مساعد، وجود آب و زمین‌های مناسب برای کشاورزان، شرایط تولید انواع مختلف محصولات را فراهم آورده بود. میوه‌هایی نظیر هندوانه و خربزه (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۷) در اردبیل و عسل و موم (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۳۷۶) به‌عمل می‌آمد. به‌دلیل اینکه منطقه کوهستانی بود و پرورش دام رواج داشت، تهیه پشم (یعقوبی، ۱۳۷۲: ۶۹) نیز در آذربایجان رایج بود. در ارومیه باغستان‌های فراوان وجود داشت و انواع میوه‌ها به‌عمل می‌آمد. حاصل مراغه، غله و پنبه و انگور بود و سلماس نیز انگور و میوه‌های نیکو داشت. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۷۹) ظاهراً اردبیل وضعیتی متفاوت داشته است، زیرا ابن اعثم کوفی در مورد اوضاع کشاورزی آن می‌نویسد: «در فضایی از زمین که بسیار وسعت دارد واقع در داخل و خارج شهر انهار جاری با آب فراوان وجود دارد. معذالک یک درخت میوه نه در داخل شهر و نه در خارج وجود ندارد.» (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۶۹)

راه‌های ارتباطی آذربایجان و توسعه تجارت

از راه‌های آذربایجان در زمان خلفا یکی راه بزرگ شمالی بود که از شاهراه خراسان به همدان منشعب می‌شد و به سیسر می‌رفت و از آنجا به برزه، در آذربایجان، (شصت میلی جنوب دریاچه

ارومیه) می‌رسید. آنجا دو شعبه می‌شد. از سمت راست راه اصلی به مراغه در خاور دریاچه به تبریز می‌رفت و آنجا به طرف شرق پیچیده از راه سراب به اردبیل می‌رسید. شعبه سمت چپ که در برزه منشعب شده بود در مغرب دریاچه امتداد یافته به شهر ارومیه و سپس به خوی می‌رسید و از آنجا به نخجوان و از آنجا به دیپل کرسی ارمنیه [پایتخت ارمنستان] می‌رفت. همچنین از تبریز راهی بود که از مرند به خوی و از آنجا به ارجیش و از آنجا به خلط در کناره باختری، دریاچه وان، می‌رفت. از اردبیل سمت کناره شمال راهی بود که از ولایت موغان گذشته به ورتان می‌رسید و در آنجا از رود ارس عبور می‌کرد و به بردعه می‌رفت. (طبری، ۱۳۵۳، وقایع سال بیست و یکم)

به واسطه این راه‌ها، بازرگانی گسترش یافته بود. شهرهای آذربایجان در روند بازرگانی جهان آن روز سهم مهمی داشتند. شهرهای اردبیل، مراغه، ارومیه و خوی به لحاظ تولید محصولات کشاورزی و میوه‌های گوناگون و نیز تولید محصولات صنعتی مثل جام‌های رنگین و جامه‌های گوناگون و زیراندازهای مرغوب از جمله زیلو، قالی و لباس‌های پشمین در تجارت منطقه سهم به‌سزایی ایفا می‌کردند. (طبری، پیشین)

اردبیل، دارالاماره آذربایجان، چهار دروازه داشت و شهرهای ارمنستان از جمله بردعه و دیپل نیز در تجارت زعفران و کتان و لباس‌های پشمین و غیره فعال بودند. (طبری، پیشین)

رونق بازارهای محلی

در برخی از شهرهای آذربایجان در اوقات معینی از سال، بازارهایی تشکیل می‌یافت که بازرگانان و مردم در آن به تجارت می‌پرداختند. از جمله این شهرها اشنه (حموی، ۱۳۲۳: ۱۶۰) (اشنویه) بود که بازارهای آن بسیار سودبخش بود. از این شهر و حومه آن گوسفند و دیگر حیوانات، همچنین عسل، بادام

و مانند آن را به شهر موصل و جزیره و سایر نواحی می‌بردند. در اوایل دوره امویان سکه‌های عهد ساسانی همچنان در آذربایجان رایج بود، هرچند که در اردبیل سکه‌های اسلامی از جنس نقره یافت شده است که مربوط به سال ۲۰ هجری می‌باشد. اردبیل یکی از مراکز ضرب سکه محسوب می‌شد. (بلعمی، ۱۳۶۶: ۵۲۲) در ارمنستان نیز شهر دیپل محل ضرب سکه بود. (پیشین) این حوقل می‌نویسد: سکه‌های آذربایجان و از آن و ارمنیه زر و سیم است و بیشتر مردم این سرزمین‌ها نیکوکار و کارکن و پاک‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴۹)

به تدریج در دوره امویان به‌ویژه در زمان عبدالملک مروان اوضاع سکه و نقره بهبود یافت. میزان استفاده از سکه در معاملات دقیقاً مشخص نیست، اما معاملات پایاپای نیز مرسوم بود. ابریشم تولیدی در بردعه به مقدار فراوان به فارس و خوزستان می‌رفت و جامه‌های کتان از دربند به آذربایجان وارد می‌شد (ابن حوقل، پیشین) در اوایل دوره عباسیان به دلیل فعالیت‌های بازرگانی و تجاری موقعیت تجار بهتر شد. انواع کالاها و محصولات کشاورزی و صنعتی نه تنها در بازارهایی که در شهرهای مختلف مثل اشنه و بردعه تشکیل می‌شد به فروش می‌رفت، بلکه به ممالکی مثل هند و ارمنستان و عراق نیز صادر می‌شد که این در بهبود بخشیدن به موقعیت تجار مؤثر بود.

مهاجرت قبایل عرب مسلمان به آذربایجان

آذربایجان سرزمینی است که یک سوی آن سردسیر و سوی دیگرش گرمسیر و قشلاق می‌باشد. دارای چراگاه‌های فراوان و کوه‌های بلند و نیز دشت‌های پهناور است و لذا از هر حیث برای زندگی ایلی و عشیره‌ای اعراب بهترین نقطه و مناسب حال آنان بود. از این رو با فتح این سرزمین اندک زمانی سپری نشد که عشیره‌ها و قبایل عرب از مصر



طبقه دهقانان به خاطر اینکه تحت فشار نظام مالیاتی بودند و ناراضیان از خلافت را یاری می‌دادند در مرتبه بعدی قرار می‌گرفتند. در نتیجه با ورود امرا و خاندان‌های عرب، این دهقانان اغلب به‌عنوان زیردستان و برزگران آنان درمی‌آمدند و انواع تعدیات و بی‌عدالتی‌ها به آنان تحمیل می‌شد. این طبقه هر چند که نقش آنان در زندگی عمومی ناچیز بود اما بار اصلی مالیات را بر دوش می‌گرفتند. صنعتگران که در کارگاه‌های کوچک مشغول بودند و سپس بردگان در طبقه‌بندی اجتماعی در پایین‌ترین سطح واقع می‌شدند. جنگ‌هایی که با اقوام خزر صورت می‌گرفت سیل بردگان را به ممالک ارمنستان و آذربایجان سوق می‌داد. از نظر اجتماعی، با روی کار آمدن عباسیان تغییری در دیدگاه طبقاتی و نژادی خلفا نسبت به دوره اموی پدید آمد و در این راستا سعی شد در اداره کشور و ایالات، حتی در بالاترین سطوح، از غیر عرب و موالی نیز استفاده گردد. با این حال امواج ناراضیان قیام‌هایی را پدید آوردند و در مقاطعی پایه‌های دستگاه عباسی را به مخاطره انداختند.

و سرسبز ایران می‌رسانند به انبوه نعمت می‌رسیدند.

نقش اسلام در دگرگونی ساختار اجتماعی آذربایجان

ساختار اجتماعی و طبقاتی آذربایجان با ورود اسلام تعدیل گردید؛ بدین صورت که آذربانان که در عصر ساسانی در رأس طبقات قرار می‌گرفتند اهمیت خویش را از دست دادند و جای خویش را به خاندان‌ها و امیران متنفذ عرب و مبلغان مسلمان دادند. اشراف و زمین‌داران دوره ساسانی نیز تضعیف شدند. به دلیل موقعیت مهم مرزی آذربایجان تعداد زیادی نیروی نظامی در مرزها مستقر شدند و پادگان‌هایی در شهرهایی نظیر اردبیل و برزند و مراغه ایجاد شد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۵۷) اهمیت نیروی نظامی و نگهداری آن به این علت بود که این منطقه محل تاخت‌وتاز دائمی اقوام محسوب می‌شد. در این میان، اعراب که از آئین کشورداری اطلاعاتی نداشتند ناگزیر به استفاده از طبقه دبیران اهل قلم ایران بودند. به دلیل توسعه فعالیت‌های بازرگانی و تجاری، موقعیت تجار بهتر گردید.

و عربستان بدانجا روی آوردند. طبری می‌نویسد: «چون تازیان در آذربایجان منزل گزیدند عشایر عرب از شهرهای کوفه، بصره و شام به آنجا کوچ کردند و هر طایفه‌ای بر آنچه توانست چیره شد بعضی از ایشان نیز زمین‌های عجمان را بخریدند و قریه‌هایی به تازیان واگذار شد تا تحت حمایت ایشان باشند.» (طبری، ۱۳۵۳، وقایع سال بیست‌ویکم)

علاوه بر عشیره‌هایی که در آغاز کشورگشایی مسلمانان و سپس دوره اموی به آذربایجان آمده بودند، در اواخر قرن دوم هجری نیز مهاجرت‌هایی رخ داد و عشیره‌های دیگری به آذربایجان گسیل شدند. هر گروه و عشیره‌ای از اعراب که می‌توانستند، به دلیل وضعیت نامطلوب اقتصادی و کمی آب و نبود باران‌های مرتب که حیات را در جزیره العرب بسی سخت و دشوار می‌ساخت، در کنار اهداف توسعه و ترویج اسلام به آذربایجان و سایر نقاط ایران کوچ می‌کردند. این امر اختلافات قبیله‌ای را دامن می‌زد؛ به این معنی که هر قبیله‌ای تلاش می‌کرد در موقعیت مناسب و بهتری قرار گیرد. به هر روی، اعراب که از چادرنشینی و بیابانگردی خود را به سرزمین‌های خرم

در اوایل دوره عباسیان به دلیل فعالیت‌های بازرگانی و تجاری، موقعیت تجار بهتر شد. انواع کالاها و محصولات کشاورزی و صنعتی نه تنها در بازارهایی که در شهرهای مختلف مثل اشنه و بردعه تشکیل می‌یافت مورد معامله قرار می‌گرفت به ممالکی مثل هند و ارمنستان و عراق نیز صادر می‌شد که این در بهبود بخشیدن به موقعیت تجار مؤثر بود.

در اوایل دوره عباسیان، والیانی که در آذربایجان حکمرانی می‌کردند در مواردی به توسعه و آبادانی شهرها همت می‌گماشتند. **خزیمه بن خازم** اگرچه حکومتش با خشونت همراه بود اما دست به آبادانی و عمران نیز زد؛ از جمله اینکه بارویی برای شهر مراغه احداث کرد و آنجا را مستحکم ساخت. شهر را آباد کرد و سپاه انبوهی را در آن جای داد. در زمان مأمون نیز در مراغه اقدامات عمرانی صورت گرفت. با این اقدامات عمرانی و توجه ویژه به این شهر اهمیت مراغه در مقابل اردبیل افزایش یافت و دومین شهر مهم و در حقیقت کرسی ولایت آذربایجان شد.

در این دوره تبریز یکی از شهرهای کوچک و یا حتی یکی از قریه‌های آذربایجان محسوب می‌شد (ابن حوقل، پیشین). هر چند که مقدسی و ابن حوقل تبریز را برتر از شهرهای کوچک آذربایجان یاد می‌کنند. مؤلف **حدود العالم** تبریز را شهرکی خرد و با نعمت و آباد ذکر کرده است که گرد آن بارویی بوده است. (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۲۵۰) حمداله مستوفی تبریز را قبة الاسلام نامید و زمان پدید آمدن آن را به سال ۱۷۵ هجری قمری به هنگام خلافت هارون الرشید عنوان کرده و بانی آن را زبیده خاتون همسر هارون الرشید دانسته است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۹). تبریز بعد از شصت و نه سال در سال ۲۴۴ قمری در زمان خلافت متوکل عباسی بر اثر زلزله ویران گردید و مجدداً عمارت گردید. البته، به دلیل اینکه

جغرافی‌نویسان و مورخان قبل از مستوفی هم در نوشته‌های خویش به تبریز اشاره داشته‌اند منسوب نمودن بنای آن به زبیده نمی‌تواند درست باشد. شاید به این دلیل تأسیس آن را به زبیده منسوب کرده‌اند که چون پس از مصادره املاک در نواحی مختلف هریک از نواحی به دختران و خاندان خلیفه تعلق می‌گرفت و این نواحی به زبیده تعلق گرفته بود و او در این شهر کوچک تغییراتی داده و عمارت و آبادانی در آن صورت داده است. لذا به غلط زبیده را بانی تبریز دانسته‌اند. برزند و برزه هم از مناطقی بود که طوایفی از اعراب مسلمان در آنجا سکونت گزیدند. آن‌ها در هر منطقه‌ای که ساکن می‌شدند بارویی بر دور منطقه محل استقرار خود می‌کشیدند. وجود این باروها موجب می‌شد که امرای عرب در دوره‌های بعد به هنگام ضعف خلافت مرکزی بتوانند سرپیچی کنند و از فرستادن مالیات و خراج خودداری نمایند.

نتیجه

با ورود اسلام به آذربایجان اعراب مسلمان به این منطقه مهاجرت کردند و سکنی گزیدند و با گرفتن جای زمین‌داران بزرگ به شغل کشاورزی روی آوردند. رونق کشاورزی و به دنبال آن توسعه راه‌های ارتباطی باعث شد امر تجارت و دادوستد و برپایی بازارهای محلی بالا بگیرد. در امر زمین و مالکیت آن، قوانین مخصوصی وضع گردید. از نقطه نظر اجتماعی طبقات و ساختار اجتماعی آذربایجان تعدیل گردید. چون دین اسلام دین برابری و برادری معرفی شده بود مردم آذربایجان هر وقت اختلافی در عمل و شعار امرای عرب می‌دیدند دست به شورش می‌زدند. اداره این منطقه توسط والیانی که از سوی خلفا اعزام می‌شدند صورت می‌گرفت. مهاجرت و سکونت اعراب مسلمان در قسمت‌های مختلف منطقه از جمله در شهرهایی مانند ورثان، مراغه، میانج، نریز،

مرند، تبریز و ... علاوه بر آبادانی و توسعه این شهرها نتایج فرهنگی و مذهبی نیز به دنبال داشت. توسعه اسلام از جمله این نتایج بود. قبایل و عشیره‌های مسلمان عرب به دلیل پیوندهای خویش که با افراد بومی آذربایجان صورت می‌دادند در گسترش آداب و رسوم هر دو نژاد مؤثر بودند. به دلیل اینکه آذربایجان محل تاخت‌وتاز اقوام مهاجم بود همواره تعداد زیادی نیروی نظامی در مرزها مستقر بودند.

منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ **الفتوح**، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم؛ **صورة الارض**، ترجمه جعفر شعار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۳. بلذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ **فتوح البلدان**، ترجمه دکتر محمد توکل، تهران، انتشارات نقره، ۱۳۶۷.
۴. بلعمی، ابوعلی محمد؛ **تاریخنامه طبری**، (ترجمه تاریخ طبری)، ج ۱، به تصحیح محمد روشن، تهران، انتشارات نو، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ **اخبار الطوال**، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات نی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۶. جهشیاری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس؛ **الوزراء و الکتاب**، ج اول، مصر، چاپخانه عبدالحمید احمد حنفی، ۱۳۷۵ ه. ق.
۷. بی نام، **حدود العالم**، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۸. حموی، شهاب‌الدین عبدالله یاقوت بن عبدالله؛ **معجم البلدان**، ج اول، تصحیح محمدامین خانی، مصر، انتشارات سعاده، بجزر محافظه، چاپ اول، ۱۳۲۳ ه. ق.
۹. زرین کوب، عبدالحسین؛ **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
۱۰. فرای، ریچارد؛ **تاریخ ایران** (از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۱۱. قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم؛ **الخراج**، ترجمه میرعلی اصغر شعاع، افغانستان، ثروت، بی تا.
۱۲. گبرشمن، رومن؛ **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمدمعین، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
۱۳. طبری، محمد بن جریر؛ **تاریخ الرسل و الملوک** (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۱۴. مستوفی، حمداله؛ **نزهة القلوب**؛ به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶.
۱۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ **مروج الذهب**، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۶. مقدسی، ابوعبدالله؛ **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۱۷. یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.